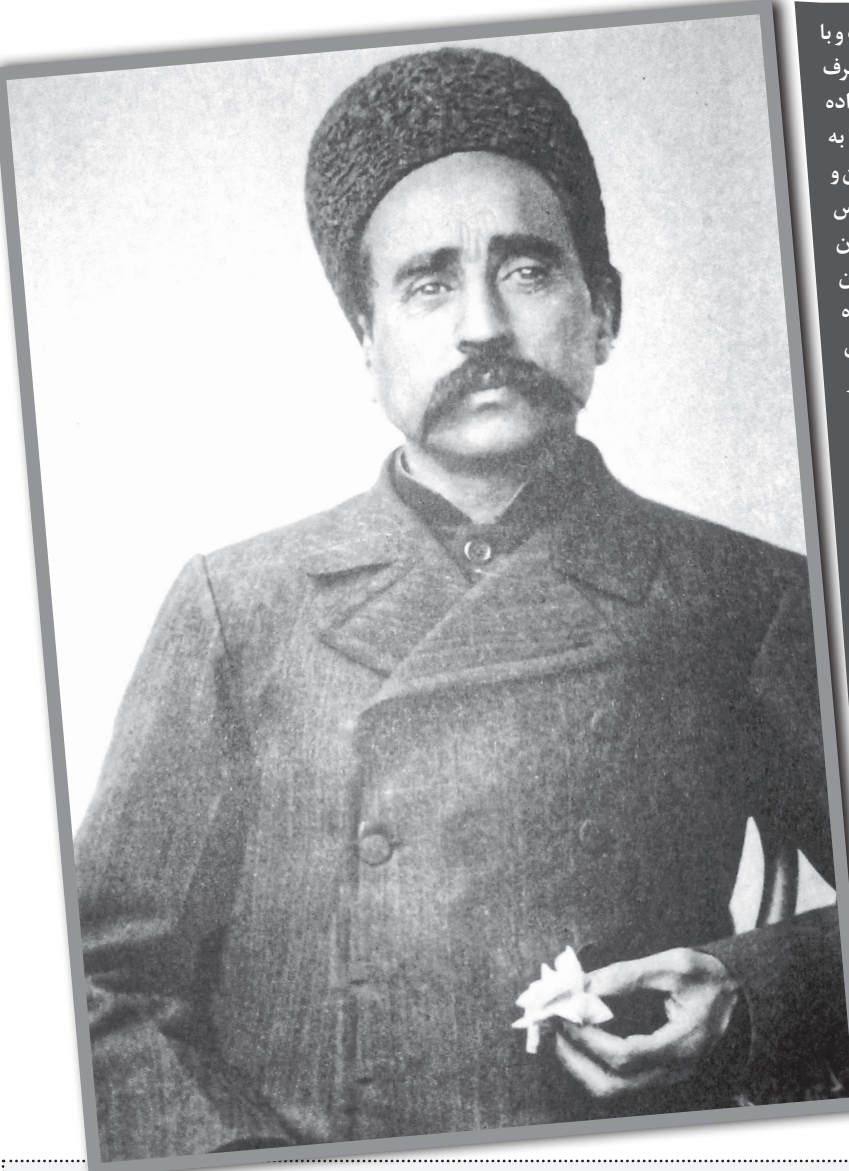
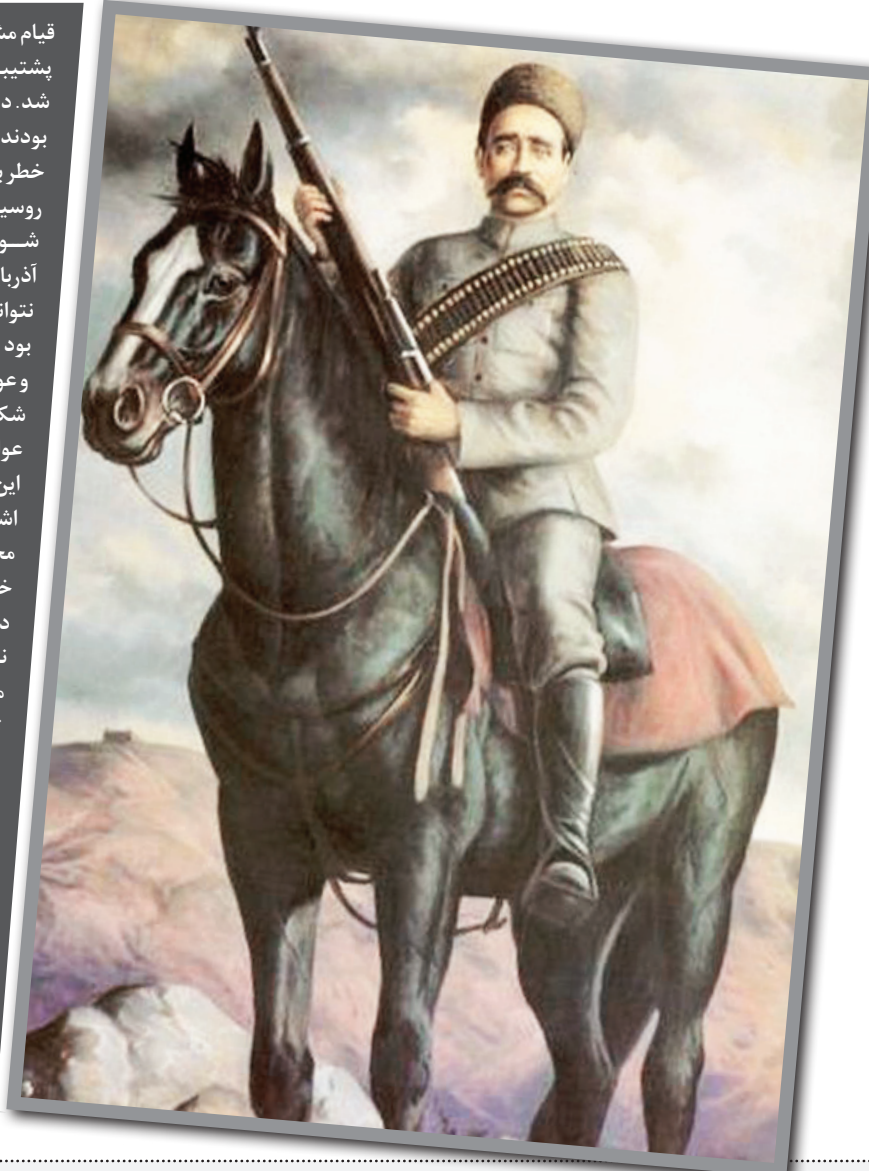


«فرهیختگان» به بهانه صدوپنجمین سال درگذشت ستارخان بررسی کرد

مشروطه خواه ضد استعمار



قیام مشروطه مهم‌ترین رویداد سده سیزدهم هجری است که به رهبری روحانیت وقت و با پشتیبانی مردم آغاز شد، اما ورود جریان روشنفکری و برخی متنفذان از خط اصلی خود منحرف شد. دولت‌های استعماری با دقت خاصی وقایع مشروطه در ایران را از نزدیک زیر ذره‌بین قرار داده بودند. استعمارگران تازه طعم نفت ایران را چشیده بودند و مشروطه می‌توانست منافع آنها را به خطر بیندازد. از این جهت دیپلمات‌ها و گماشته‌های دولت‌های استعماری از جمله انگلستان و روسیه کوشیدند تا مشروطه را از مسیر خود منحرف سازند. پس از آنکه محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را به توپ بست، چند هزار نفر نیروی قزاق را راهی تبریز کرد تا مشروطه‌خواهان آذربایجان را به تسلیم وادار کند اما نیروهای استبداد در برابر مقاومت مردانه تبریزیان نتوانستند کاری از پیش ببرند. همزمان با مقاومت مشروطه‌خواهان تبریز چیزی نمانده بود که حکومت قاجار در تهران ضربه نهایی را دریافت کرده و سقوط کند، اما استعمارگران و عوامل داخلی آنها به کمک استبداد شتافته و آن را از خطر سقوط نجات دادند. پس از شکست قوای محمدعلی شاه در پشت دروازه‌های تبریز نیروهای روسیه تزاری به تحریک عوامل انگلستان وارد کارزار شدند و مقاومت نیروهای مشروطه‌خواهان را شکستند و به این ترتیب تبریز به اشغال نیروهای روسیه درآمد. به این ترتیب ابرقدرت‌های آن روز با اشغال نظامی تبریز نه تنها مانع از آن شدند که مجاهدان آذربایجان با شکست نیروهای محمدعلی شاه روانه پایتخت شوند و استبداد را به کلی از میان بردارند، بلکه با تکیه بر خائنان به مردم، خود راهی تهران شدند و با کنار زدن شاه بر تخت حکومت تکیه زدند. در این میان «ستارخان قراچه‌داغی» فرمانده مشروطه‌خواهان تبریز که دلاورانه در برابر نیروهای محمدعلی شاه مقاومت کرده بود، پس از شکست خوردن از نیروهای روسیه مجبور به جلاي وطن شد و تبریز را به مقصد تهران و به منظور گره‌گشایی از کار قیام ترک کرد اما صداقت سردار ملی برای احیای قیام ملی و خیانت برخی نیروهای به ظاهر مشروطه‌خواه سبب شد که آخرین بخش توطئه شوم توطئه‌گران زودتر به مرحله اجرا درآید و یدخواهان به خواست نابکارانه خود برسند. دولت به ظاهر مشروطه که دست‌نشانندگان روسیه و انگلستان بودند، ستارخان و باقرخان را از تبریز به تهران کشاند تا از آنها تجلیل کند. از این رو باغ اتابک را محل اسکان نیروهای ستارخان قرار داد، اما پس از چند روز طرحی در مجلس تصویب شد مبنی بر آنکه تمام مجاهدان غیرنظامی باید سلاح‌های خود را تحویل دهند. امتناع ستارخان و یارانش از تحویل سلاح به دولت مرکزی سبب درگیری میان آنها و دولت مرکزی شد و سرانجام به شکست نیروهای ستارخان انجامید. بالاخره آنچه در باغ اتابک روی داد، مهر پایانی بر مشروطه و بر حیات سردار ملی بود.



پدر علیه فرزندان

پس از آنکه توافق نهایی میان روسیه، انگلیس و شاه برای ورود سربازان روسی به تبریز حاصل شد وزارت خارجه روسیه در سوم اردیبهشت ۱۲۸۸ با صدور تلگرافی بهانه لشکرکشی به تبریز را به اطلاع دولت‌های مهم آن روز رساند. وزارت خارجه روسیه در این نامه تأکید کرد جنگ میان شاه و مبارزان تبریز باعث شده که آذوقه به مردم تبریز نرسد و این «خود باعث ناامیدی اهالی شهر گشته و وضع را دوچندان بحرانی کرده است. در نتیجه دولت روس ناچار شد دسته‌های نظامی خود را از طریق جلفا به ایران وارد کند. غرض از اعزام دسته‌های نظامی در بالا گفته شد. این نیروی نظامی موقعی ایران را ترک خواهند کرد که زندگی و دارایی تمام نمایندگان و اتباع خارجی کاملاً در امان باشد.» اسناد منتشرشده نشان می‌دهد که روس‌ها خطر انقلاب تبریز و پیروزی مشروطه‌خواهان را جدی می‌گرفتند و برای جلوگیری از اشاعه آن به درون ملل ستم‌دیده روسیه حاضر بودند به هر کاری دست بزنند، مابقی توجیه و بهانه‌ای بیش نبود. غرض از اعزام ارتش روسیه به تبریز چنانکه بعداً مشخص شد سر به نیست کردن مجاهدین تبریز و از بین بردن شکل آنان بود و دلسوزی برای مردم تبریز در کار نبود و چنانکه گتیمب شاه و عین‌الدوله از دولت روس حرف شنوی کامل داشتند. روسیه می‌خواست هر چه زودتر نیروهای سرکوب‌گر خود را به تبریز رسانده و مجاهدین آزادی‌خواه تبریز را که مایه دردسر روسیه و سنگ راه منافع نامشروع آنها بودند سرکوب کند. در همان حال اعضای انجمن تبریز به همراه ستارخان به تلگرافخانه رفتند و به محمدعلی شاه تلگراف زدند که «شاه به جای پدر و توده به جای فرزندان است، اگر رنجش میان پدر و فرزندان رخ دهد نباید همسایگان پا به میان بگذارند. ما هرچه می‌خواستیم از آن درمی‌گذریم و شهر را به علیحضرت می‌سپاریم...» به هر حال بعد از عبور ارتش روسیه از مرز جلفا، روس‌ها برای فریب دادن افکار عمومی هدف از ورود نظامیان خود به شهر تبریز را هدفی انسان‌دوستانه و جهت بازکردن راه آذوقه عنوان کردند. ستارخان و رهبران آزادی‌خواه تبریز با شنیدن این خبر سخت دلگیر و ناراحت شدند و بلافاصله رئیس انجمن همراه با اجلال‌الملک پیش‌کنسول روس‌ها رفتند و تقاضا کردند که روس‌ها از تصمیمی که گرفته‌اند منصرف شوند و بازکردن راه آذوقه را به خود مشروطه‌خواهان و محمدعلی میرزا واگذارند. چنانکه پس از تلگراف آزادی‌خواهان به محمدعلی شاه و پدر خطاب کردن او شاه پس از مشورت با اطرافیان پیشنهاد تبریزی‌ها را پذیرفت و به عین‌الدوله فرمانده محاصره‌کنندگان تبریز دستور داد بلافاصله راه آذوقه را باز کنند. بنابراین قبل از آنکه نیروهای روس وارد تبریز شوند راه آذوقه باز شده بود و همزمان با ورود روس‌ها به تبریز ارتش محمدعلی شاه محاصره را شکسته بود. اینجا معلوم شد که هدف نظامیان روسیه رساندن آذوقه به مردم نبود و آنها به دنبال نابودی مشروطه‌خواهی در تبریز بودند.

ورود استعمارگران به تبریز

پس از شکست نیروهای محمدعلی شاه از مجاهدان تبریزی، روس‌ها نیروهای نظامی خود را به بهانه کمک به مردم تبریز و باز کردن راه آذوقه وارد ایران کردند، اما هدف اصلی آنها از ورود به تبریز که مورد رضایت انگلستان بود در درجه اول خاموش کردن شعله آذوقه‌ای در تبریز بود. اگر مرحله اول برنامه و سیاست آنها با موفقیت و بدون مقاومت و اعتراض اجرا می‌شد، مرحله دوم آنها اجرای قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران میان انگلیس و روسیه بود که به موجب آن ایران تحت مدیریت روسیه و انگلستان قرار می‌گرفت. اما با مقاومت مجاهدان تبریزی این توطئه شکست خورد و دست استعمارگران از خاک ایران کوتاه ماند. هرچند در سرکوب کردن نهضت مشروطه در تبریز هر دو دولت انگلیس و روسیه متحد بودند، اما دولت روسیه به دلیل نزدیکی به آذربایجان از حالت مضاعفی برخوردار بوده زیرا ملل تحت ستم روس حرکات انقلابیون تبریز را برای خود سرمشق قرار داده بودند و در راه به ثمر رسیدن آن با جان و دل تلاش می‌کردند و از کمک‌های جانی و مالی مضایقه نمی‌کردند و می‌دانستند که پیروزی انقلابیون در تبریز در کل منطقه اثر خواهد گذاشت و به استیلاي استعمارگران خاتمه خواهد داد. بر همین اساس مسئولان سیاسی روسیه برای جلوگیری از پیروزی انقلاب مشروطه در یاران که نبض آن در دست آزادیخواهان تبریز و شخص ستارخان بود شبانه‌روز تلاش می‌کردند و شورای ویژه انقلاب ایران تشکیل داده بودند. در نهایت با تصمیم این شورای ویژه و تأیید دولت انگلیس و انجمن‌های سری ایران بود که تصمیم نهایی گرفته شد؛ خاموش کردن کامل شعله آزادی در تبریز و تبعید سرداران سازش‌ناپذیر آذربایجان یعنی ستارخان و باقرخان را تنها راه چاره خود دانستند و با تهدید علنی و نظامی روسیه آزادی و استقلال مردم ایران سال‌ها به تأخیر افتاد. در پایان جنگ‌های ۱۱ ماهه تبریز میان مجاهدان تبریز و نیروهای نظامی محمدعلی شاه، مجاهدان پی در پی به نیروهای دولتی حمله می‌کردند و ابتکارعمل را در جبهه‌های جنگ در دست داشتند تا آنکه با میانجی‌گری کنسول‌های روسیه و انگلستان، مجاهدان آتش‌بس را پذیرفتند تا طبق وعده کنسول‌های مذکور راه آذوقه به مدت یک هفته باز شود. اگر چه محمدعلی شاه با این موضوع مخالف بود، اما به امر تزار روسیه و چراغ سبز دولت انگلستان اجازه ورود نیروهای روس به تبریز صادر شد، به این ترتیب آرزوی دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس در راستای سرکوب آزادیخواهان تبریز برآورده شد و دولت متجاوز روس نیروهای خود را از مرز جلفا وارد ایران کرد. بلافاصله چند هزار سرباز از یل جلفا گذشته و به سوی تبریز حرکت کردند. ورود ارتش روسیه به بهانه مخالفت محمدعلی شاه با آتش‌بس و امتناع او از رساندن آذوقه به مردم تبریز انجام شد، اما این تنها یک بهانه بود. محمدعلی شاه از روس‌ها حرف شنوی داشت و بعد از خلع شدن از سلطنت نیز فوراً به سفارت روسیه پناهنده شد. در واقع ورود نیروهای تزاری به خاک تبریز به بهانه آذوقه آغاز مداخله مشترک روسیه و انگلیس در ایران بود.

پایان مشروطه‌خواهی

نیمه مرداد ۱۲۸۹ دولت مستوف‌الممالک اعلام کرد افرادی که بدون اجازه دولت اسلحه حمل می‌کنند باید سلاح خود را تحویل دهند. دولت دست‌نشانده انقلابی‌نما که ستارخان و باقرخان را خا ر چشم خود می‌دید، می‌دانست که تا اینجا میدان‌دار باشند آنها به مقصود خود نخواهند رسید. از این رو به دنبال حذف آنها از صحنه سیاسی کشور بودند. بعد از صادر شدن این اعلامیه ستارخان بلافاصله خطاب به مجاهدین مسلح خود در پارک اتابک گفت کاری نکنید که کاسه کوزه‌ها را سر ما بشکنند و اسلحه خود را تحویل دهید. ستارخان به نورالله یکانی از مجاهدان تبریز دستور داد که نام‌های مجاهدین را بنویسد و اسلحه آنها را یک به یک تحویل بگیرد و پول آنها را نیز بپردازد. زمانی که تحویل گرفتن تفنگ از مجاهدین آغاز شده بود دو نفر از کارکنان سفارت عثمانی با سخنان تحریک‌آمیز سبب شدند برخی از واگذاری سلاح خود امتناع کنند. برخی شواهد نشان می‌دهد که حضور این دیپلمات عثمانی با هماهنگی سفارت این کشور و به دستور روسیه و انگلستان انجام شده تا آتش درگیری میان دولت و ستارخان را برافروزد. قبل از اینکه مهلت ۴۸ ساعته دولت برای تسلیم اسلحه به پایان رسیده باشد، اطراف پارک اتابک را نیروهای دولتی محاصره کرده بودند. بعد از این فرماندهان نظامی دولت وقت فرمان گلوله‌باران پارک اتابک را صادر کردند و با تیراندازی دولتی‌ها جنگ آغاز شد. ستارخان تلاش می‌کرد از شعله‌ور شدن آتش جنگ و فتنه جلوگیری کند اما طرف مقابل در تلاش بود آتش جنگ را شعله‌ورتر سازد و شکار خود را که به ۱۰۰ حمله و تزویر به دام انداخته بود، از بین ببرد. تعداد مجاهدین کمتر از ۳۰۰ نفر بود و حدود ۱۰۰ نفر هم از مردم بازار به آنها ملحق شده بودند. تا زمانی که مجاهدین فشنگ‌هایشان تمام نشده بود با روحیه عالی می‌جنگیدند، اما فشنگ‌ها به‌سرعت تمام شد و به علت محاصره پارک غذای رزمندگان نیز تمام شد. سرانجام ستارخان با آنکه از صبح درگیر بیماری شده بود، اسلحه گرفت و به میدان رفت. به این ترتیب جنگی که سردار از آن اجتناب می‌کرد بر او و یارانش تحمیل شد و تا پاسی از شب ادامه یافت. در این جنگ ستارخان به دست نیروهای دولتی مجروح شد. گلوله‌ای که به بازویش برخورد کرد او را تا پایان عمر به خانه‌نشینی واداشت. بالاخره جنگ در نیمه‌های شب به پایان رسید، در حالی که بسیاری از مجاهدین کشته شده بودند. عده زیادی نیز مجروح شدند و حدود ۲۰۰ نفر هم راهی سیاه‌چاله‌های حکومت قاجار شدند. پس از واقعه پارک اتابک جنبش مشروطه‌خواهی عملاً به پایان کار خود رسید، چه ستارخان که در این واقعه مجروح شده بود دیگر از جای برنخاست و یاران و سربازان او نیز همگی قلع و قمع شدند. در اثر آن زخم خون ستارخان به تدریج زهرآلود شد و در ۴۸ سالگی او را از پای درآورد.

می‌خواهم هفت دولت زیر بیرق امیرالمومنین باشد

مثلت شوم دولت انگلیس، دولت روسیه و دولت دست‌نشانده در تهران تمام نیروی خود را جهت اخراج یا تبعید محترمانه ستارخان از تبریز به کار بردند اما به دلیل حسن شهرت و آوازه اقتدار ستارخان نمی‌توانستند حکم تبعید او را علناً بیان کنند. البته ستارخان حتی به حکم ثانوی احضار حاضر نیست که ترک وطن کند. برخی اسناد تاریخی و نقل‌قول‌ها نشانگر آن است که به علت فشار بیش از حد دولت‌های روس و انگلیس و با در نظر گرفتن موقعیت حساس و بحرانی شهر ثقه الاسلام در آخرین روزها و ساعت‌ها جهت میانجی‌گری با ستارخان و باقرخان صحبت و آنها را راضی به ترک زادگاه خود می‌کند و ستارخان و باقرخان هم به دلیل ارادت خاصی که به ایشان داشتند حرف و نصیحت ایشان را قبول می‌کنند. در مجاری تبعید ستارخان از تبریز به تهران دولت متجاوز روسیه نقش درجه اول داشت و از میان دیپلمات‌های آن دولت، میلر کنسول حمله‌گر روسیه نقش مهمی را در آن رابطه ایفا کرد و حتی بعد از تبعید هم از تهمت و دروغ‌گویی علیه سرداران آذربایجانی کوتاهی نکرد. به هر حال ستارخان اولین کسی بود که در ایران نقشه‌های شوم استعمارگران روس و انگلیس و به اجرا در آوردن قرارداد ۱۹۰۷ را نقش بر آب کرد. ستارخان زمانی که کنسول روسیه از او خواست از دولت روسیه تبعیت کند، در جواب او گفت: «من می‌خواهم هفت دولت به زیر بیرق امیرالمومنین در بیاید، من به زیر بیرق روس نمی‌روم.» به خاطر همین مواضع ستارخان بود که کنسول روسیه پس از تبعید او از تبریز در گزارشی که به مقامات بالادست خود نوشت در سطر سطر آن کینه، نفرت و خشمش نسبت به سرداران ایرانی پیدا بود. ستارخان و باقرخان ۲۹ اسفند ۱۲۸۸ از تبریز به سمت تهران حرکت کردند. هنگام خروج این دو از تبریز تمام مردم دست‌از کسب‌وکار کشیدند و بازارها و دکان‌ها را تعطیل کردند و در خیابان‌هایی که به جاده تهران منتهی می‌شد جمع شدند و در میان احساسات و فریاد زنده‌باد سرداران ملی، پاینده‌باد مشروطیت آنها را بدرقه کردند. سردار مظفر در تاریخ بختیاری نوشته است: «استقبالی که مردم تهران از ستارخان و باقرخان کردند تا آن زمان از هیچ پادشاهی نشده بود.» سردارخان هم در جواب ابراز احساسات مردم تهران تأکید کرد که «آقایان! بنده اگر خدمتی کردم به دستگیری ملت کردم و الا از یک دست صدا بر نمی‌خیزم.» هفته اول اقامت ستارخان و باقرخان در تهران در ظاهر امر در شأن ایشان بود، ولی در باطن دولت‌های استعماری و عوامل داخلی آنها ساکت ننشسته و در همان موقعی که سردار ملی و سالار ملی به دید و بازدید مشغول بودند آنها با نقشه‌های خائنانه خود تیشه به ریشه فرزندان دلیر آذربایجان می‌زدند و جهت خلع سلاح کردن بازوی مقاومت انقلاب مشروطیت طرح و نقشه می‌کشیدند. البته جهت خالی نبودن عریضه و ظاهر سازی ستارخان و باقرخان را به مجلس شورای ملی دعوت کردند و تقدیرنامه و سپاس‌نامه‌ای خشک و خالی از طرف ملت ایران به آنها اعطا کردند.

ستارخان و آغاز دوران تبعید

روسیه برای آنکه مهره‌های دست‌پرورده خود را به مقدرات مردم ایران مسلط کند از یک طرف علی‌رغم خواسته آزادی‌خواهان نیروی نظامی به تبریز وارد کردند تا به این طریق آزادی‌خواهان و مجاهدین واقعی را تحت فشار قرار دهند و در صورت تسلیم نشدن آنها را از بین ببرند و هم‌زمان نیروهای وفادار خود را تحت عنوان مجاهد به تهران روانه کردند و پست‌های حساس دولتی در تهران را در اختیار آنها گذاشتند؛ یعنی دست مجاهدین واقعی را از حریم قدرت دور نگه داشتند و دوباره همان کهنه درباریان را با نام جعلی آزادی‌خواه بر مردم ایران حاکم کردند. به این ترتیب زحمت شبانه‌روزی ۱۱ ماهه مردم ستم‌دیده تبریز و سران مجاهدین و آزادی‌خواهان به‌خصوص ستارخان و باقرخان را نقش بر آب کردند. پس از آنکه روس‌ها در تبریز مستقر شدند حالا وقت آن بود که هدف اصلی خود را که خلع سلاح مجاهدین تبریز بود عملی کنند. روز ۲۲ ربیع‌الثانی به موجب اخطار کنسول روسیه از طرف انجمن ایالتی اعلام شد که مجاهدین باید تا هنگام ظهر اسلحه خود را بر زمین بگذارند. و «در صورت تمکین نکردن از خواسته‌های ما خانه‌ها و کاروانسراها و محله‌ها به وسیله آتش توپخانه منهدم خواهد گردید.» سیاست‌های استعماری انگلیس و روس در مداخله نظامی‌شان در همان روزهای اول خود را نشان داد. ژنرال سنارسکی از انجمن و رهبران جنبش دموکراتیک خواست که قشون انقلابی خلع سلاح و مجاهدین قفقازی دستگیر و تحویل روس‌ها شوند. در این میان دیپلمات‌های انگلستان و روسیه دائماً ستارخان و باقرخان را هدف تبلیغات شوم خود قرار می‌دادند و مجاهدین و فداییان ستارخان و باقرخان را به‌عنوان اشخاصی که منافع خودشان را در مداومت اغتشاش می‌دانند، معرفی می‌کردند. با تشدید خشونت روس‌ها در تبریز، بسیاری از آزادی‌خواهان نسبت به جان ستارخان نگران شدند. آنها ستارخان را قانع کردند برای مدتی به شهیندرخانه عثمانی که تحت حمایت دولت عثمانی بود بروند تا از خطر سربازان روس در امان باشد. دولت‌های روسیه و انگلیس به علت سازش‌ناپذیری ستارخان حساسیت زیادی نسبت به وی و همفکران او داشتند و تبلیغات گسترده‌ای علیه او به کار گرفتند. آنها با تلاش زیاد نظر کنسول عثمانی را برای اخراج ستارخان و باقرخان از شهیندرخانه جلب کردند. به دنبال این وضع کنسول عثمانی که تحت‌تأثیر فشار دولت‌های روسیه و انگلیس بود تلگرافی به سپهبدار اعظم در تهران زد و عدم حمایت خود را از ستارخان و باقرخان اعلام کرد. هیات دولت جدی که دست‌نشانده استعمارگران بود فوراً اعزام دو سردار ملی به تهران را خواستار شد. بعد از این وزیر جنگ تلگرافی به ستارخان و باقرخان فرستاد و آنها را به تهران دعوت کرد: «جنابان جلالت‌مآبان آقای ستارخان سردار و باقرخان سالار ملی، تلگراف جنابان در موقعی رسید که در کمسیون فوق‌العاده بودم، در حضور اعضای محترم آن کمسیون قرائت شد، همه تصویب کردند که حرکت شما به تهران خیلی به‌موقع است. حالا اختیار با خودتان است هر وقت و از هر راه بخواهید حرکت کنید.»